

جوانه‌های _کلاس_ هفتم

جامعه پدیا

قبل از جشن شکوفه‌های کلاس اولی‌ها، جشن جوانه‌های کلاس هفتمی برگزار شد. امسال حدود ۹۴ هزار دانش آموز پایه هفتم به بیش از ۱۵۰ مدرسه می‌روند و دوره متوسطه اول را شروع می‌کنند. روز یکشنبه «زنگ جوانه‌ها» ویژه آغاز سال تحصیلی دانش آموزان پایه هفتم در دبیرستان دخترانه حضرت فاطمه الزهرا(س) منطقه ۱۵ تهران، همزمان با سراسر کشور نواخته شد. وزیر آموزش و پرورش در این مراسم گفت: کار معلمان متوسطه اول به مراتب دشوارتر از سایر دوره‌های تحصیلی است. در این دوره، نوجوانان وارد مرحله بلوغ می‌شوند و هیجاناتشان بر زندگی آنان غلبه دارد. اگر این شور و هیجان به‌درستی هدایت شود، می‌تواند موتور محرک موفقیت‌های بزرگ در عرصه‌های علمی، فرهنگی و اجتماعی باشد. امسال با توجه به افزایش ۱۰۰ هزار نفری دانش آموزان مقطع متوسطه اول در کل کشور، ۳ میلیون و ۷۰۰ هزار دانش آموز در این مقطع قرار می‌گیرند. ۲۷ هزار مدرسه دوره اول متوسطه نیز آماده بازگشایی هستند.

خبر خوان

معاون اداری و مالی یزشکی قانونی استان تهران گفته **۲۲ درصد خدمات پزشکی قانونی در** پایتخت انجام می‌شود.

مدیر عامل بنیاد برکت با اشاره به **توزیع ۲۵۰ هزار بسته نوشت‌افزار** بین دانش آموزان محروم گفت ارزش مجموع این بسته‌ها ۱۰۰میلیارد تومان است.

معاون توانبخشی سازمان بهزیستی گفته **۸ مرکز اقامت موقت افراد دارای اختلال طیف اتیسم** در کرمانشاه، خراسان شمالی، خراسان رضوی، کرمان، آذربایجان شرقی، اصفهان، تهران و یزد فعالیت می‌کنند.

یک روز مانده به اول مهر، مراسم جشن شکوفه‌ها ویژه دانش آموزان اول ابتدایی، **امروز ساعت ۹ صبح** در مدرسه شاهد ابن سینا با حضور وزیر آموزش و پرورش برگزار می‌شود.

روپوش مدرسه به انتخاب اولیا

اصل‌وشرح

مدارس در آستانه بازگشایی هستند و بیشتر خانواده‌ها وسایل مدرسه را در حد توان خود آماده کرده‌اند اما بحث روپوش مدارس همچنان ادامه دارد. عاطفه‌سادات مدیر‌نژاد، مدیر کل انجمن اولیا

و مربیان وزارت آموزش و پرورش با اشاره به اینکه مدارس نمی‌توانند والدین را مجبور به تهیه لباس از تولیدی خاصی کنند، گفت: «سامانه لباس دانش آموزان در پنجره واحد خدمات الکترونیک آموزش و پرورش به آدرس my.medu.ir راه‌اندازی شده است. مدیران مدارس موظفند طرح و رنگ لباس دانش آموزان مدرسه و همچنین منطقه موظف است اسامی تولیدی‌های مجاز را

کودک‌کشی؛ رسم بدنام‌های روزگار

در باره کودکانی که مظلومانه در جنگ‌های تحمیلی توسط بعثی‌ها و صهیونیست‌ها جان باختند

جامعه امروز

فاطمه عسگری نیا | روزنامه‌نگار | بیمارستان کودکان بهرامی، ۱۷ فروردین سال ۱۳۶۷، ساعت ۱۰ صبح. زمزمه همین ۳ نشانه‌نزد پرسنل قدیمی و همسایه‌های بیمارستان کافی است تا لحظه‌ای سکوت کنند، سری تکان دهند و این جمله را بگویند: «وحشیانه‌ترین حمله به تهران بود.

من از جنگ می‌ترسم!

زمین بازی کوچک بیمارستان پر از بچه‌هایی است که مشغول بالا و پایین رفتن از سرسره‌ها و بازی کردن با وسایل بازی هستند. عباس از سیستان و بلوچستان آمده سیزه‌گون و چشم‌درشت. اینجا با چند رفیق هم‌قدش مشغول بازی است. ساره هم در حالی که چشم‌های رنگی و صورت رنگ‌و رو پریده خبر از کسالتش می‌دهد همراه عروسک پارچه‌ای خود روی تاب پلاستیکی آرام بازی می‌کند. جنگ و بمباران خود روی تاب پلاستیکی آرام بازی می‌کند. بازی است. بچه‌ها را رهبری می‌کند که از خروجی سرسره پایین بروند. نگاه ایلیا لحظه‌ای در نگاه‌های سرد و بی‌روح ایمان روی دیوار بیمارستان خشک می‌شود: «این بچه کیه؟» مادر بزرگ که از اهالی همین محله است خوب قصه این بچه‌ها را می‌داند: «این بچه‌ها در ایلیا از صورتش می‌پرد: «مثل جنگ چند وقت پیش؟» مادر بزرگ سرش را تکان می‌دهد و می‌گوید مثل جنگ چندوقت پیش. ایلیا باز به عکس بچه‌ها خیره می‌شود و این بار با صدایی توأم با ترس می‌پرسد: «اگر جنگ شود باز هم این بیمارستان را می‌زنند؟» مادر بزرگ سکوت می‌کند. دلش نمی‌خواهد دل پسرک را خالی کند. ولی ایلیا باز می‌گوید: «من از جنگ می‌ترسم.» این بار صدای بچه‌های وحشت‌زده سال ۶۷ در سر مادر بزرگ می‌پیچد: «مامان من می‌ترسم!» و صدای فریادهای مادرانی که زیر آوار هم‌ودک بیمارستان دنبال بچه‌هایشان می‌گشتند و فریاد می‌زدند «تو رو خدا فقط یکبار دیگر صدایم کن مادر!» او به خوبی به یاد دارد همه محله دوان دوان خود را به بیمارستان رسانده بودند برای کمک به بچه‌ها و خانواده‌هایشان و در آغوش هر کدام طفلی بی گناه غرق در خون دیده می‌شد.

کودکان بی گناه غزه

بعد از ۳۷ سال از حادثه بیمارستان کودکان بهرامی، کودک‌کشی در جنگ‌های تحمیلی هنوز ادامه دارد. فرقی نمی‌کند در این جنگ‌ها بچه‌های ایران به شهادت برسند یا بچه‌های غزه! بچه‌هایی که زیر سکوت جوامع بین‌المللی هر روز جان می‌دهند بدون اینکه غاصبان و زیاده‌خواهان جهانی تفاوتی میان آنها و بزرگسالان قاتل شوند. سازمان بین‌المللی «کودکان را نجات دهید» در گزارش خود آورده است که تعداد کودکان شهید نوار غزه در طول نزدیک به ۲۳ ماه جنگ رژیم صهیونیستی علیه زنان و کودکان در این منطقه، از ۲۰ هزار نفر فراتر رفته است و این بدان معناست که حداقل یک کودک فلسطینی در هر ساعت جان خود را از دست داده است. این سازمان با استناد به آخرین داده‌های دفتر اطلاع‌رسانی دولت فلسطین در نوار غزه گزارش داده از اکتبر ۲۰۲۳ (مهر ۱۴۰۲) تاکنون حداقل ۲۰ هزار کودک یا حدود ۲ درصد از کل کودکان نوار غزه به شهادت رسیده‌اند. همچنین براساس اعلام وزارت بهداشت فلسطین در نوار غزه، حداقل ۴۲ هزار و ۱۱ کودک در طول جنگ زخمی شده‌اند و «کنوانسیون حقوق افراد دارای ناتوانی» سازمان ملل نیز اعلام کرده است حداقل ۲۱ هزار کودک فلسطینی به‌طور دائم معلول شده‌اند و این درحالی است که هزاران نفر دیگر از آنها همچنان مفقود هستند یا گمان می‌رود که زیر آوار دفن شده باشند. براساس این آمار و ارقام که نیمه شهر بوم‌ماه امسال اعلام شده حداقل ۱۳۵ کودک فقط بر اثر گر سنگی جان خود را از دست داده‌اند.

ای کاش آرتینا لاجینی را اینطور نمی‌دیدیم

مصاحبه منتشر شده از آرتینا لاجینی در یکی از یوتیوب‌های اینترنتی حاوی نکات غم‌انگیزی بود که بسیاری را متعجب کرد. نخستست، تغییر چهره زیاد این بازیگر بود که چون سال‌ها از او تصویری در قاب سینما و تلویزیون ندیده

بودیم، همه ما را شوکه کرد؛ اول چهره خسته و پیر او که نشان از تحمل رنجی عمیق دارد. دوم صحبت‌های او درباره از دست دادن‌های متعدد فرزندان و همسرش بود، زنی که از تنهایی در پی‌ری هراس داشته و می‌گوید از همان چیز که

می‌ترسیده سرش آمده و بعد هم مستأجری در این دوران سخت پیری، به‌رغم سال‌ها کار کردن در تلویزیون و تئاتر و کار دوبله، در کل ای کاش آرتینا لاجینی را بعد این همه سال اینقدر معغوم و سرخورده نمی‌دیدیم.

سالتو به ناامیدی

درباره کشتی گیران جوان ایرانی که از دل دستفروشی و کارگری به قهرمانی جهان رسیدند

گزارش

لیلا شریف | روزنامه‌نگار | دست‌های پینه‌بسته‌ای که روزی آجر را در دست خود جا می‌دادند یا در گوشه‌ای از پارک بساط دستفروشی پهن می‌کردند، این روزها در رقابت‌های جهانی کشتی و در برابر چشم طر‌فدارانشان، فن «کنده‌کشی» را به بهترین شکل روی حریف‌های جفر خود اجرا کردند و پرچم ایران را روی سکوی جهانی بالا بردند. جوانان دهه هشتادی که در رقابت‌های جهانی کشتی خوش درخشیدند، همان مردان کوچکی بودند که در شهرها و روستاهای خودشان برای رسیدن به آرزوی سکوی قهرمانی، کار برایشان عار نبود و با کمترین امکانات و در دل



قهرمانی شبیه یک فیلم محبوب

علی احمدی‌وفا متولد ۱۳۸۰ از شهر ایزده، زندگی‌اش با کشتی پیوند خورد و این روزها بر تشک کشتی و در نبردی تن به تن با رقبای نامش‌ور در زبان ایرانی‌ها شد. این ورزش‌شکار ۲۴ساله مانند بسیاری از هم‌تیمی‌هایش از گفتن گذشته و مسیری که برای تأمین هزینه‌های خانواده‌اش طی کرده است، هراسی ندارد. احمدی‌وفا بارها و بارها در گفت‌وگوهایش از روزهای حرف زده است که در کنار پدرش به خرید و فروش ضایعات می‌پرداخت و به دلیل شباهت‌های شخصیت جاوید در سریال باغی، خود را جای او تصور می‌کرد: «خیلی از اطرافیانم می‌گویند زندگی من و جاوید شبیه به هم است. او هم مثل من در شرایط سخت، هدف‌های بزرگی توی سر داشت.» سختی‌های زندگی احمدی‌وفا در روزگاری چنان بالا گرفت که او برای رسیدن به تمرین باشگاه مجبور بود روی کمک همسایه‌شان حساب کند: «خونه‌مون تو روستا بود و خیلی از روزا پول از همسایه‌مون می‌گرفتم و می‌اومدم باشگاه. الان همسایه‌مون رو می‌بینم و بهش می‌گم که آنا، الله دستم باز بشه حتما برات یه تیکه طلا می‌خرم.»

زندگی در کیف کارگری خلاصه می‌شود

علیرضا مهدمی متولد ۱۳۸۱ هم در شهر ایزده عاشق کشتی شد. در میانه تشک کشتی وقتی حریفانش را خاک می‌کند، یادروزهایی می‌افتد که همراه با هم‌سن و سال‌هایش مشغول کارگری بوده است. همان روزها باعث شده است که زندگی برای مهدمی شکل دیگری داشته باشد و در روزهایی که سکوهای جهانی را تصاحب می‌کند، به چشمان طرفدارانش زل بزند و بگوید: «زندگی من توی ۳ تا کیف خلاصه شد؛ کیف مدرسه، کیف سربازی و کیف کارگری.» سخت‌کوشی و غیرت مردم ایزده در میدان رقابت‌های جهانی عیان شد و شاید به همین دلیل است که مهدمی، مردمش را اینگونه توصیف می‌کند: «هم‌دم شهر ما خیلی باغیرت و سخت‌کوش هستند. یک کمی از نظر مالی آذیت هستند و شرکتی اونجا نیست، همین باعث شده که جوان‌های مابیشتر به عسلویه برن؛ یعنی بعد از کلاس دوازدهم یا به‌خدمت می‌رن یا به عسلویه برای کارگری.»

با مربی‌ام بنایی می‌کردم

سعید اسماعیلی یکی از جوانان خوش غیرت درفول است که با ۲۲سال سن، پرچم ایران را بالا نگه داشته است. از دستفروشی تا بنایی همان مسیر سختی است که این کشتی‌گیر از آن عبور کرد تا امروز نامش در میان پهلوانان ایران خوش بدرخشد. اسماعیلی ناگفته‌های زیادی از روزهای سخت زندگی‌اش دارد؛ درست مانند دوران نوجوانی که با دستفروشی گره خورد: «من در درفول کار زیاد کردم و داخل بازار بودم. من چون دستفروشی می‌کردم، صبح باید می‌فتم، یک‌سال هم که تیم جوانان بودم و به‌خاطر کرونا کشتی تعطیل شده بود، من با مربی‌ام می‌رفتم، بنایی می‌کردم.»

دستفروش معروف پارک بی‌بی مریم

لیست قهرمانان فرنگی نشان می‌دهد که این ورزش در رگ و خون اهالی ایزده خوش نشسته است. پیام احمدی هم جزو همین جوانان عاشق کشتی است که با ۱۹سال سن خودش را به کاروان ایران در رقابت‌های جهانی کشتی رساند. ویدیوی دستفروشی پیام‌احمدی در حاشیه پارک بی‌بی مریه، این روزها در میان کاربران شبکه‌های اجتماعی دست به‌دست می‌شود و دستم‌یزاد گفتن به این غیرت، تبدیل به نقطه مشترک ایرانی‌ها شده است؛ پسری که برای رسیدن به خواسته‌هایش مسیری سخت و ناهموار را طی کرده است و ابایی از نشان دادن آن ندارد. او در مسابقات جهانی مدال نقره کسب کرد.

